عاقبت بخیری

بسم الله الرحمن الرحیم

عاقبت به خیری

نویسنده:

حسین حسینی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عاقبت به خیری

مشخصات کتاب

حسینی، حسین، ۱۳۵۴ _

عاقبت به خیری / سیدحسین حسینی؛ [برای] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. _ قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

۵۱ ص. _ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۹۹۳)

۳۰۰۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۵۱۴-۰۴۴-۷

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۴۹ _ ۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. اخلاق اسلامی. ۲. خیر و شر (اسلام). ۳. خیر و شر اسلام (اسلام) _ احادیث. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان.

۲ع ۵ ح / ۸ / ۲۹۷ ۲۴۷ / BP۶۱

ص:۱

اشاره

عاقبت به خیری

کد: ۹۹۳

نویسنده: سیدحسین حسینی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۵۵۰

بها: ۳۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۷-۰۴۴-۵۱۴-۹۶۴ :ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۰۴۴-۷-۹۶۴

دیباچه

توجه به عاقبت و سرانجام امور همیشه از دغدغه های آدمی بوده است. انسان هر کاری را که آغاز می کند، در فکر آن است که بداند فرجام آن چه خواهد شد.

زندگی و عمر نیز از این مقوله مستثنا نیست و داشتن پایانی مبارك و سعادتمند، فکر هر مسلمانی را به خود مشغول می کند. پیشوایان دین نیز با هشدارهای گفتاری و رفتاری، درصدد توجه دادن به این امر و بیان نشانه ها و راه های رستگاری به پیروانشان بوده اند.

با این حال، زرق و برق زندگی مادی و غلتیدن در بستر آمال و آرزوها، سایه شوم غفلت و فراموشی را بر دل ها و جان ها گسترانیده است، به گونه ای که رهایی از آن را دشوار می نماید.

در این میان، رسانه ملی که رسالت آگاه کردن مردم را بر عهده دارد، می تواند جنبه های گوناگون این موضوع را به تصویر بکشد و گامی مهم در راه زدودن غفلت از اذهان بردارد.

پژوهش حاضر با هدف بیان عوامل عاقبت به خیری و عوامل بدفرجامی و معرفی نمونه ها و داستان هایی در این مورد سامان یافته است تا

دست مـایه ای باشـد برای برنامه سازی درباره این موضوع. در پایان، از پژوهشـگر ارجمنـد، جناب حجت الاسـلام والمسـلمین ـسیدحسـین حسینیـ که تدوین این مجموعه را بر عهده داشتند، سپاس گزاریم. امید داریم که برنامه سازان ما را از راهنمایی های مشفقانه خود بی نصیب نگذارند.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

بی تردید، یکی از ویژگی های آدمی، آینده نگری اوست. به همان اندازه که گذشته و حال برای انسان عبرت انگیز، مهم و حساس است، آینده نیز برای او مهم خواهد بود. بی شک، نگاه یک انسان خداگرا به آینده خویش، با نگاه یک انسان مادی گرا تفاوت خواهد داشت، ولی به هر حال، انسان، همواره به گونه ای به سرنوشت خویش توجه ویژه ای دارد. پس عمل و منطق وی حکم می کند که در طول زندگی، به گونه ای رفتار کند که سرانجامی خوش در انتظار او باشد.

به دیگر سخن، چگونگی عاقبت انسان، یعنی لحظات پایان زندگی او تا حد زیادی می تواند بیانگر چگونگی زندگی وی در سرای آخرت باشد. اگر انسان لحظات پایان عمر خویش را با ایمان به خدا و به دور از گناه و جبران خطاهای گذشته سپری کند، می توان گفت در عالم برزخ و جهان آخرت نیز از نعمت های پروردگار بهره مند خواهد شد. در حالی که اگر آدمی لحظه های پایان زندگی را در حال گناه و بی ایمانی بگذراند، بی تردید در عالم قبر و قیامت باید در انتظار عذاب الهی باشد. ازاین رو، تبیین عوامل عاقبت به خیری و بدعاقبتی و آگاهی انسان ها از این امور، موضوعی بسیار مهم است.

تعریف ها

عاقبت

در کتاب های لغت، عاقبت را به آخر و پایان کار تعریف کرده اند. در _لسان العرب _چنین آمده است: «عَقَبَ: عقب کل شی ءٍ، و عقبه، و عاقبته، و عاقبه، و عقبته، و عقباه: آخِره.»(۱) همچنان که عرب عبارت «جِئتُکَ عقبَ رمضان» را به «آمدن در پایان ماه مبارک رمضان» معنا می کند.(۲) صاحب _مجمع البحرین_ نیز می گوید: «و عاقبهٌ کلِّ شیء: آخِرَه و عواقب الامور: اَواخِرها».(۳)

خیر

«خیر» در لغت، ضد «شر» و به کرامت و شرافت معنا شده است. لغویون می گویند: «الخیر ضد الشرّ و الخیار: خلاف الاشرار. الخیر: الکرم، الخیر: الشرف».(۴)

بنابراین، عاقبت به خیری انسان به این معناست که پایان کار وی همراه با کرامت و شرافت انسانی و ایمان به خدا باشد و بدعاقبتی، خلاف این معنا و مفهوم را دارد.

ص:۱۰

۱- علامه ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه .ق ، چ ۱، ج ۱، ص ۶۱۱ .

۲- همان، ص ۶۱۲.

۳- شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه . ق، چ ۲، ج ۳، ص ۲۱۵.

۴- لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۴.

اهداف پژوهش

آگاهی انسان نسبت به چگونگی پایان زندگی اش، همواره از دغدغه های مهم وی بوده است و تبیین مفهوم «عاقبت به خیری»، یا «بدعاقبتی»، و عواملی که این دو امر را در پی خواهد داشت، نقش ویژه ای در تکامل آدمی دارد.

ازاین رو، ما در این نوشتار، برآنیم تا با بررسی مفهوم عاقبت به خیری و بدعاقبتی و عوامل هر یک، به نقش رسانه به ویژه صدا و سیما در هدایت کردن جامعه به سوی عاقبت به خیری و دور کردن مخاطبان از حرکت به سوی بدعاقبتی بپردازیم.

پیشینه پژوهش

این موضوع، از موضوع هایی است که کتاب یا نوشته ای درباره آن ندیده ایم. اگرچه برخی علما و دانشمندان در آثار مرتبط به این موضوع، به شکلی فرعی و گذرا به آن اشاره کرده اند، ولی در میان آثار گذشتگان و معاصران، نمی توان اثری یافت که به گونه ای ویژه به این موضوع پرداخته باشد. این، موضوعی است که ضرورت بحث از عاقبت به خیری و بدعاقبتی را دو چندان می کند.

کاربرد پژوهش در صدا و سیما

۱. _توجه دادن مردم به عاقبت اندیشی_: برنامه های صدا و سیما باید به گونه ای باشد که مخاطبان را به عاقبت خود حساس کنند و برای آن ارزش و اهمیّت قایل شوند. توجه به عاقبت زندگی و گرفتن مجوز رستگاری در

پایان زندگی نقش ارزنده ای در شخصیت، رفتار و کنش افراد خواهد داشت. بنابراین، صدا و سیما با ارایه برنامه هایی مرتبط با موضوع به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می تواند مردم را به این آموزه انسان ساز متوجه کند و جامعه را از آسیب های احتمالی برهاند.

۲. ـترویج معنای صحیح عاقبت به خیریـ: متأسفانه، گاه برداشت های غلطی از موضوعات در جامعه رایج است. اصلاح این برداشت ها و ارایه معانی و مفاهیم صحیح بر عهده رسانه ملی است. بعضی از مردم فکر می کنند که «عاقبت به خیری» به این معناست که شخص عمری را خوش باشد و در پایان عمر توبه کند و عمل نیکو انجام دهد. حال آنکه این عمل صحیحی نیست. در واقع «عاقبت به خیری» به این معناست که فرد با انتخابی آگاهانه، از گذشته خود دست کشد و زندگی جدیدی را برای خود برگزیند و با این نیت و عمل از دنیا برود. بنابراین، رسانه می تواند با سوژه های مناسبی که وجود دارد در قالب فیلم و سریال علاوه بر زدودن برداشت های غلط از ذهن مخاطبان، فرهنگ توجه به «عاقبت» و «سرانجام کار» را در جامعه نهادینه سازد.

ص:۱۲

فصل اول: عوامل عاقبت به خیری

اشاره

پس از تبیین مفهوم عـاقبت به خیری و سـرانجام بـد، بررسـی عوامـل آنها نیز ضـروری است. با دقت در آیه ها و روایت ها می تـوان ایـن عوامـل را به عوامـل فردی و اجتمـاعی تقسـیم کرد. همچنین عوامـل فردی را نیز به همراه عوامـل اعتقـادی، عبـادی، اخلاقی، خانواد گی، علمی و اقتصادی بررسی می کنند.

عوامل فردی عاقبت به خیری

ایمان واقعی

اگر ایمان انسان ریشه دار و حقیقی باشـد، او را در حوادث و مشـکلات یاری می دهد و عاقبت به خیر می کند. برای مثال می توان از ـحر بن یزید ریاحیـ نام برد.

حر، کسـی است که اگرچه ابتدا در برابر حضـرت امام حسـین علیه السلام قرار گرفت و بنای جنگ با آن حضرت را داشت، با دگرگونی درونی، به

ص:۱۳

اصحاب آن حضرت پیوست. او تا آنجا پیش رفت که توانست در رکاب امام زمان خویش، به فیض شهادت دست یابد و به هنگام جان دادن، سرش بر بالین امام زمانش(۱) باشد.

در مقام تحلیل این واقعه، دلایل گوناگونی بیان شده است، ولی بی شک ایمان حقیقی به اسلام و ارج نهادن به مقام والای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، اصلی ترین عامل عاقبت به خیری حُر بن یزید به شمار می رود. گوهر ناب ایمان، اگرچه در اثر حوادثی زیر لایه های گرد و غبار پنهان شده بود، سخنان و نفس مسیحایی امام حسین علیه السلام، همچون توفانی، خانه دل او را خانه تکانی کرد، آنچنان که گوهر ناب وجود او تا ابد خواهد درخشید.

محبت به اهل بیت علیهم السلام

بر اساس آیه های قرآن، پیامبر از امت خود می خواهد که به اهل بیت علیه السلامعشق بورزند. در واقع، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ گونه امتیازی برای خانواده خویش قرار نداد، بلکه ایشان با این دستور که برگرفته از وحی الهی بود، سعادت و خوشبختی امت را جست وجو می کرد؛ زیرا محبت، زمینه ساز الگوگیری است. تا ما کسی را دوست نداشته باشیم، هرگز رفتار او را به کار نخواهیم بست. ازاین رو، محبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و در پی آن عمل به فرمان آنان، سبب عاقبت به خیری خواهد شد.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۴۵، صص ۱۴ و ۱۵.

محبت و علاقه به من و اهل بیت من، در هفت جای هولناک کارساز و نجات بخش است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام زنده شدن مردگان در قیامت، زمانی که نامه عمل هر شخصی را به دستش دهند، هنگام حساب رسی، هنگام سنجش اعمال، هنگام عبور از صراط.(۱)

بنابراین، یکی از مهم ترین عوامل رسیدن به عاقبت به خیری، محبت معصومان علیهم السلاماست. در پاره ای از روایت ها می خوانیم: «لِکُلِّ شَیءٍ جَوازٌ و جوازُ الصِّراط حُبُّ علی بن ابیطالب؛ برای هر چیزی اجازه عبور لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت، محبت و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلاماست».(۲)

حَکَم بن عتیبه می گوید: «در حضور امام باقر علیه السلامبودم. خانه آن حضرت پر از جمعیت بود. ناگهان دیدم پیرمردی با عصایی در دست آمد و مقابل در ایستاد و گفت: السَّلام علیکَ یابنَ رسول اللّه و رحمه اللّه و برکاتُه. امام باقر علیه السلام سلام او را پاسخ داد. سپس پیرمرد بر حاضران مجلس سلام کرد و همه حاضران پاسخ دادند. سپس به امام باقر علیه السلام رو کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! اجازه بده نزدیک بیایم، فدایت گردم. سوگند به خدا، من شما را دوست دارم و هر که شما را دوست دارد، او را نیز دوست دارم. سوگند به خدا این محبت به خاطر طمع به دنیا نیست و سوگند به خدا دشمنان شما را دشمن دارم و از آنها بیزاری می جویم. این به خاطر کینه توزی (و انتقام جویی) نسبت به آنها نیست (بلکه حق را چنین یافتم). سوگند به خدا، من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می شمرم و در انتظار فرمان

۱- همان، ج ۷، ص ۲۴۸.
۲- همان، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

شما هستم. آیا در این صورت امید نجاتی برایم هست؟ امام باقر علیه السلامفرمود: جلو بیا. او را نزد خود نشاند. آن گاه فرمود: ای پیرمرد! مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیه السلامآمد و مثل پرسش تو را از پدرم پرسید. پدرم به او فرمود: اگر تو از دنیا رفتی، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و علی بن حسین علیهم السلام وارد می شوی، قلب و جگرت آرام و خنک و چشمت روشن می شود. هنگام مرگ با رَوح و ریحان، با فرشتگان بزرگ نویسنده (ثواب و کیفر) روبه رو می شوی و تا هنگامی که زنده هستی، آنچه را که دیدگان تو را روشن کند، می بینی و با ما در «مَلأ اَعلی» خواهی بود. پیرمرد گفت: چه فرمودی؟ امام علیه السلام سخن خود را تکرار کرد. پس از آن سلام داد و رفت.

امام باقر علیه السلام او را که در حال رفتن بود با دقت نگاه کرد. آن گاه به حاضران رو کرد و گفت: «مَن اَحَبَّ اَنْ یَنظُرَ اِلی رَجُلٍ مِنْ اَهلِ الجَنَّه فَلیَنْظُر اِلی هذا؛ هرکس دوست دارد که به مردی از اهل بهشت بنگرد، باید این مرد را بنگرد.»(۱)

صبر

از دیدگاه قرآن و روایت ها، «صبر» نیز یکی از عوامل عاقبت به خیری است. قرآن کریم درباره ایثار اهل بیت علیهم السلام نسبت به مسکین، یتیم و اسیر می فرماید: «وَ جَزاهُم بِما صَبَروا جَنَّه و حَریرا؛ پاداش آنان به خاطر صبرشان بهشت و لباس های بهشتی است». (انبیا: ۱۲)

مانند این آیه:

ص:۱۶

۱- موسی خسروی، پند تاریخ، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۲، چ ۱۲، ج ۵، ص ۸۱ .

سَلامٌ عَلَیکَم بِما صَبَرتُم فَنِعْمَ عُقْبَی الدّار. (رعد: ۲۴)

[و به آنان می گویند:] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!

صبر در روایت ها سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر گناه. ازاین رو، عاقبت به خیری برای انسان، هنگامی به دست می آید که انسان در دوراهی های حق و باطل، دوراهی های خدا و شیطان، صبر پیشه کرد؛ یعنی هنگامی که با دو نیروی متضاد روبه رو می شود آن راهی را برگزیند که به حق ختم شود و سرانجامی خوش داشته باشد.

در این زمینه به یک نمونه تاریخی اشاره می کنیم:

«در جنگ احد، هنگامی که مشرکان، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را محاصره کرده بودند و اثری از مسلمانان فراری نبود، ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ابودُجانه را دید. فرمود: ابودجانه! من بیعت خود را از تو برگرفتم. به سلامت بیرون شو و به هرجا می خواهی برو، ابودجانه شروع به گریه کرد و گفت: به خدا سوگند هرگز خود را از بیعت تو رها نکنم... حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دیدن قطره های درشت اشک که از مژگان ابودجانه می ریخت، به او اجازه مبارزه داد. از یک سو علی علیه السلام و از سوی دیگر ابودجانه پیکار با کفار را آغاز کردند. ابودجانه به سبب زخم های بسیار، بر زمین افتاد. علی علیه السلامجسد او را برداشت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. ابودجانه گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله! آیا بیعت خویش را به انجام رسانیدم؟ پیامبر پاسخ داد: آری. در حق او دعای خیر کرد».(۱)

ص:۱۷

۱- همان، ص ۱۴۰، به نقل از ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۵۷.

بنابراین، ابودجانه، برخلاف تمام کسانی که ادعای ایمان و دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند، فرار نکرد، بلکه با صبر به یاری خدا و رسولش، پرداخت تا سرانجام به بالاترین درجه عاقبت به خیری، یعنی شهادت دست یافت. ازاین رو، می توان گفت تنها عامل عاقبت به خیری ابودجانه، در آن لحظات که تمام مسلمانان فرار کردند، «صبر» و «استقامت» وی بود.

رضا و تسلیم

بایـد گفت مقـام رضـا، بالاـتر از مقام صبر است؛ زیرا صبر با ناخشـنودی نیز سازگار است. انسان در برابر حوادث و ناملایمات دندان روی جگر می گذارد و صبر می کند، هر چند آن حادثه برایش تلخ است، کسـی که به مقام رضا رسیده، دشواری برای او معنـا نـدارد تـا بر آن صبر کنـد، بلکه همه چیز برایش شـیرین است و از هر چه پیش آیـد خشـنود خواهـد بود.(1) چنان که حضرت زینب علیهاالسلامپس از مصیبت های فراوان فرمود: «ما رأیتُ اِلاّ جَمیلاً؛ من جز خوبی و زیبایی چیزی ندیدم».

باید گفت رضا به قضای الهی، برترین و شریف ترین مقام و منازل مقرّبان الهی است. کسی که از این در وارد شود، به بهشت می رسد. ازاین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره تأثیر مقام رضا در عاقبت به خیری انسان در روایتی می فرماید:

در روز قیامت، خداوند بال هایی به طایفه ای از امت من می دهد که با آنها از

۱- محمـدتقی مصـباح یزدی، ره توشه، انتشارات مؤسـسه آموزشـی و پژوهشـی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰، چ ۳، ج ۲، ص ۴۳۷.

قبرهایشان به سوی بهشت پرواز و به دل خواه از نعمت های بهشتی استفاده می کنند. فرشتگان از آنان می پرسند: «آیا موقف حساب را دیدید؟» می گویند: «از ما حسابی نخواستند.» می پرسند: «آیا از پل صراط گذشتید؟» می گویند: «ما صراطی ندیدیم.» می پرسند: «آیا جهنم را دیدید؟» گویند: «ما جهنمی ندیدیم.» فرشتگان دوباره از آنان می پرسند: «از امت چه کسی هستید؟» می گویند: «از امت محمد صلی الله علیه و آله» فرشتگان آنها را قسم می دهند که بگویید شما در دنیا چه می کردید و چه در دل داشتید؟ پاسخ می دهند: «دو خصلت در ما بود که خداوند به پاس آن دو خصلت و با رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید. در خلوتگاه ها از گناه شرم داشتیم و به آنچه خداوند برای ما قسمت کرده بود راضی بودیم».(1)

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ

بُوالعجب من عاشق این هر دو ضد

ناخوشِ او خوش بُوَد بر جان من

جان فدای یارِ دل رنجان من

مولوی

بندگی و عبادت در جوانی

ویژگی های دوران نوجوانی و جوانی را از دو جنبه می توان بررسی کرد: از یک سو انسان در این دوره به طور گسترده از محیط تأثیر می پذیرد و از نظر اندامی و تغییرات داخلی به شکلی محسوس تغییر می کند. روحیه خشم، غضب و تجاوز در وی بالا می گیرد و بالاخره، غریزه جنسی در او تقویت می شود. ازاین رو، زمینه دست یازیدن به گناه در جوان وجود دارد،

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵.

ولی به سبب اینکه آیینه قلب و روح او از ظلمت پلیـدی پاک و روحیه انعطاف پذیری و پذیرش حق در او بالاست، به راحتی می تواند با اسـتفاده از قدرت بالای جسـمی و اراده، یک شـبه، رَه چهل ساله را بپیماید؛ یعنی به بالاترین درجه های سعادت و عاقبت به خیری دست یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود:

ما مِن شابٍ یَدَعُ لِلّهِ الدُّنیا و لَهوَها و اَهرم شَبابَه فی طاعَهِ اللّه اِلاّ اَعطاه اللّه ءاَجرَ اثنین و سَبعین صِدّیقا.(۱)

هر جوانی که برای خداونـد، دنیـا و لهو آن را ترک کنـد و جوانیِ خود را در اطـاعت خداونـد به پیری برسانـد، خداونـد به او ثواب هفتاد و دو صدیق را می بخشد.

چون در فرهنگ قرآنی، صـدیقان از بهشتیان به شـمار می آینـد، می توان گفت عبادت و بندگی پروردگار در دوران جوانی، یکی از عوامل سعادت و عاقبت به خیری است.

در حدیث می خوانیم(۲) رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نماز صبح را در مسجد با مردم خواند. هوا دیگر روشن شده بود. در این میان، رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهجوانی را دیـد که غیرعادی به نظر می رسـید. پیامبر نگاهی به چهره جوان کرد؛ دید رنگش زرد شـده، چشم هایش در کاسه سـر فرو رفته، انـدامش باریک و لاغر شده است. از او پرسـید: «در چه حالی؟» گفت: «در حال یقین هستم یا رسول اللّه.» حضرت فرمود: «هر یقینی آثاری دارد که

۱- همان، ج ۷۸، ص ۸۴.

۲- محمـد بن یعقوب کلینی، اصول کـافی، ترجمه: سـیدهاشم رسولی، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اهل بیت علیهم السـلام، ج ۳، ص ۸۹ .

حقیقت آن را نشان می دهد. نشانه یقین تو چیست؟» جوان گفت: «یقین من همان است که مرا قرین درد قرار داده. شب ها خواب را از چشم من گرفته است و روزها را با تشنگی به پایان می رسانم. دیگر از تمام دنیا و مافیها روگردانم. و به آن سوی دیگر رو کرده ام. گویی عرش پروردگار را در جایگاه حساب، و همچنین حشر همه مردم را می بینم. مثل این است که بهشتیان را در میان نعمت ها و دوزخیان را در عذاب دردناک می بینم. انگار صدای زبانه های آتش جهنم، هم اکنون در گوشم طنین انداخته است.» رسول اکرم صلی الله علیه و آلهرو به مردم کرد و فرمود: «این بنده ای است که خداوند قلب او را به نور ایمان روشن کرده است.» بعد رو به جوان کرد و فرمود: «این حالت نیکو را برای خود نگهدار.» جوان گفت: «یا رسول اللّه! دعا کن خداوند جهاد و شهادت در راه حق را نصیبم فرماید». رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد. پس از اندک زمانی، آن جوان در جهاد شرکت کرد و به شهادت رسید.

به این ترتیب، عبادت های شبانه و روزه گرفتن های روزانه این جوان، این چنین او را به یکی از بالاترین درجه های عاقبت به خیری رساند.

هدایا و خیرات پس از مرگ

در فرهنگ اسلامی، افزون بر کارهایی که انسان در زندگی به دست خود انجام داده است، هدایا و اعمال خیری هم که دیگران به نیابت از او انجام می دهند، در عاقبت به خیری او پس از مرگ می تواند نقش مهمی داشته باشد. این کارها سرانجامی پرخیر و برکت برای انسان در پی خواهد داشت؛ زیرا مرده در قبر مانند انسانی است که در حال غرق شدن است و هر لحظه

ص:۲۱

به انتظار رسیدن کمکی است.(۱) در روایت آمده که خداوند برای اینکه کسی، جاده ای را برای مردم ساخته یا از یتیمی پذیرایی کرده است، عذاب قبر را از پدرش برمی دارد.(۲)

می گویند یکی از صالحان روزگار به نام ملا فتح علی سلطان آبادی، عادت داشت که هر کس از دوستان اهل بیت علیهم السلام از دنیا می رفت، در شب اول دفن او دو رکعت نماز وحشت برایش می خواند، خواه او را بشناسد یا نشناسد. هیچ کس نمی دانست که ملافتح علی، چنین عادتی دارد. روزی یکی از دوستان، او را دید و گفت: من فلان شخصی را که در این روزها از دنیا رفته است در عالم خواب دیدم و احوالش را پرسیدم. او گفت: در سختی و دشواری عذاب الهی بودم تا اینکه فلانی (ملّافتح علی) دو رکعت نماز برای من خواند و همان سبب شد تا من از عذاب قبر رهایی یابم. خدا پدرش را رحمت کند که چنین هدیه ای برایم فرستاد.(۳)

شهادت در راه خدا

بسیار بوده و هستند کسانی که در آرزوی خوشبختی و عاقبت به خیری، همواره شهادت را از خداوند خواسته اند. آنان این امید را در سر داشته اند که به مرگ عادی از این دنیا نروند، بلکه به عنوان یک شهید، پای در سرای

ص:۲۲

۱- محسن فیض کاشانی، محجّه البیضاء، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چ ۱، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ذیل ماده «یتم» و «طریق» و «ولد» در هر سه مورد آمده است.

۳- محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۵، ج ۴، ص ۱۶۱.

آخرت نهند. باید گفت این امید و آرزو، دور از واقعیت نیست و بر گرفته از آیه ها و روایت هاست؛ زیرا از آیه ها و روایت های گوناگون چنین برمی آید که یکی از برجسته ترین مصداق های عاقبت به خیری، شهادت در راه خداست که ما در این قسمت به چند نمونه از این آیه ها و روایت ها اشاره می کنیم:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیل اللّه ِاَمواتا بل اَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُون. (آل عمران: ۱۶۹)

هر گز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه و آیه های پس از آن می فرماید:

تدبر در این آیه ها می رساند که اولاً: این آیه ها درصدد پاداش مؤمنان است. ثانیا: این پاداش نزد پروردگار سبحان رزق آنان به شمار رفته است. ثالثا: این رزق، نعمت و فضل خداوندی است. رابعا: تعیین کننده این فضل و نعمت آن است که خوف و ترسی بر آنان نیست؛ یعنی عدم خوف و ترس علامت بهره وری آنان از فضل و نعمت حق تعالی است... ازاین رو برطرف بودن مطلق ترس و مطلق اندوه از انسان بدان معناست که هر آنچه در تأمین آسایش دخیل است از قبیل نعمت و لذت فراهم آید و هرگز در معرض نابودی قرار نگیرد و این همان سعادت همیشگی و جاودانه است.(۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که شهید بر اثر سرنیزه و ضربه از مرکب فرو می غلتد، هنوز به زمین نرسیده حق تعالی حورالعین را نزد او می فرستد تا او را به کرامت های

۱- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، بیروت، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ذیل آیه ۱۶۹ سوره آل عمران.

پروردگار بشارت و نوید دهند. هنگامی که شهید روی زمین قرار می گیرد، زمین می گوید: آفرین به روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه بیرون آمده. نوید بر تو. همانا برای توست نعمت هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.(۱)

آخرین نکته مهم در این بحث این است که شهادت در فرهنگ اسلام افزون بر یک معنای ویژه که همان کشته شدن در معرکه جنگ در راه خداست، یک معنای عام و گسترده نیز دارد و آن عبارت است از اینکه انسان در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شود یا بمیرد. هر کس هنگام چنین وظیفه ای به هر صورت از دنیا برود «شهید» است. ازاین رو، اگرچه در روایت های اسلامی، مرگ گروه های متفاوتی مانند طالب علم،(۲) مدافع مال(۳) و مانند آن، شهادت به شمار آمده است، امام صادق علیه السلام ملاک کلی را در این باره چنین بیان می فرماید:

اِنّ المَیّتَ مِنکُم عَلی هذا الاَمرِ شهیدٌ قُلتُ و اِنْ ماتَ علی فِراشِه؟ قال: و اِنْ ماتَ عَلی فِراشِهِ حَیٌ عِندَ رَبِّهِ یُرزَق.(۴)

بدون شک اگر کسی از شما در مسیر رهبری معصوم از دنیا برود، به منزله شهید است.

پرسیده شد: گرچه در بستر و رختخواب بمیرد؟ امام فرمود: بله، اگرچه در بستر بمیرد شهید و زنده است و نزد خداوند از روزی های برزخی کامیاب می شود.

بنابراین، ادامه دادن راه صحیح و پیروی همیشگی از خط ولایت و امام

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ماده «شهد».

۳- همان.

۴- بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۲۴۵.

معصوم و گمراه نشدن با حوادث تلخ و شیرین، پایداری در برابر دسیسه های کوچک و بزرگ طاغوت ها، خود نوعی شهادت است؛ زیرا شهید برای پایداری هدف جان می دهد و او نیز با پایداری هدف جان داده است.(۱)

توبه

خداوند در قرآن کریم به طور شفاف بزرگترین نتیجه توبه را رستگاری و عاقبت به خیری معرفی می کند.(۲) باید گفت همه ما انسان های زیادی همچون ـبشر حافیـ، ـفضیل عیاضـ و امثال آنها را می شناسیم که با توبه و بازگشت به سوی خدا، به سعادت همیشگی دست یافته اند.

در کتاب گران قدر ـبحارالانوارـ(۳) چنین آمده است: «ابوبصیر گفت مرا همسایه ای بود از معاونان و همکاران سلطان جور. ثروت زیادی به دست آورده بود. چند کنیز آوازخوان و نوازنده داشت و پیوسته مجلسی از هواپرستان تشکیل می داد و به لهو و لعب و عیش و نوش می پرداخت. کنیزان آواز می خواندند و آنها شراب می خوردند. چون همسایه من بود، همیشه به سبب شنیدن آن منکرات، از دست او ناراحتی داشتم. چند بار تذکر دادم، ولی نپذیرفت. آن قدر اصرار کردم تا روزی گفت: من مردی مبتلا و اسیر شیطانم، ولی تو گرفتار شیطان و هوای نفس نیستی. اگر وضع

۱- مرتضی مطهری، معاد، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۱۹۰.

۲- نور: ۳۱.

۳- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

مرا به صاحب خود حضرت صادق علیه السلام بگویی، شاید خداوند مرا از پیروی نفس به واسطه تو نجات دهد.

سخن آن مرد بر دلم نشست. صبر کردم تا زمانی که خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم؛ داستان همسایه ام را به ایشان گفتم. امام صادق علیه السلامفرمود: وقتی به کوفه برگشتی او به دیدن تو می آید. بگو جعفر بن محمد علیه السلاممی گوید آنچه از کارهای زشت می کنی ترک کن، برایت بهشت را ضمانت می کنم. به کوفه برگشتم. مردم به دیدنم آمدند، او نیز با آنها بود. همین که خواست برود، او را نگه داشتم. وقتی تنها شدیم، گفتم: وضع تو را برای حضرت صادق علیه السلام شرح دادم. فرمود او را سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند تا برایش بهشت را ضمانت کنم. آن مرد گریه کرد و گفت: تو را به خدا قسم، آیا حضرت چنین حرفی به تو زد؟ سوگند یاد کردم آری. گفت مرا همین بس است و از منزل خارج شد. پس از چند روز شخصی را به دنبال من فرستاد. وقتی پیش او رفتم، دیدم پشت در ایستاده و برهنه است. گفت هر مالی که در خانه داشتم در محلش صرف کردم و چیزی باقی نگذاشتم. اینک می بینی از برهنگی پشت در ایستاده ام. من نزد دوستان خود رفتم و مقداری از نیازش را برآوردم.

پس از چند روز دیگر، پیغام داد مریض شده ام، بیا تو را ببینم. در مدت مریضی اش مرتب از او خبر می گرفتم و با داروهایی به معالجه او مشغول بودم.

بالاخره به حال احتضار رسید. در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود. در این هنگام بی هوش شد. وقتی به هوش آمد درحالی که

لبخندی بر لبانش بود، گفت: ابابصیر! صاحبت حضرت صادق علیه السلامبه وعده خود وفا کرد. این را گفت و دیده از جهان فرو بست.

در همان سال، وقتی به حج رفتم، در مدینه خود را به منزل حضرت رساندم. اجازه ورود خواستم. هنوز وارد منزل نشده بودم که حضرت فرمود: ابابصیر! ما به وعده خود نسبت به همسایه ات وفا کردیم.

این داستان، افزون بر اینکه چگونگی یک توبه واقعی را برای ما ترسیم می کند، همچنین نقش ویژه توبه را در عاقبت به خیری انسان به خوبی نشان می دهد. به گونه ای که یک انسان آلوده به گناه، با توبه به جایی می رسد که محبوب امام خویش می شود و در حالی که جایگاه بهشتی خود را می بیند، در کمال آرامش از دنیا می رود.

بنابراین، نخستین گام برای رهایی از گناه و دست یابی به درجه های گوناگون عاقبت به خیری، توبه است. توبه ای که برای همیشه انسان را از گناه دور کند.

آیه ۸ سوره تحریم، نقش توبه را در عاقبت به خیری انسان به خوبی نشان می دهد؛ زیرا پنج ثمره بزرگ را برای توبه نصوح و توبه واقعی بیان می فرماید که عبارتند از:

۱. بخشودگی گناهان؛

۲. ورود در بهشت پرنعمت الهی؛

۳. رسوا نشدن در قیامت؛

۴. نور ایمان و عمل در قیامت به سراغ توبه کنندگان می آید و پیشاپیش آنها حرکت می کند و ایشان را به سوی بهشت هدایت می کند؛

ص:۲۷

۵. توجه آنها به خدا بیشتر می شود و آنها از خدا می خواهند که نورشان را بیافزاید و همه گناهانشان را بیامرزد.(۱)

توبه، انسان را به درجه ای از عاقبت به خیری می رساند که محبوب خداوند می شود. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «التّائبُ حَبیبُ اللّه ؛ توبه کننده، محبوب خداست».(۲)

بردباری و گذشت

بی شک اگر انسان خشم خود را کنترل کرد، پس از مرگ و در روز قیامت، از خشم و غضب الهی در امان خواهد بود.

گفت عیسی را یکی هوشیار سر

چیست در هستی ز جمله صعب تر

گفت ای جان صعب تر خشم خدا

که از او دوزخ همی لرزد، چه ما

گفت زین خشم خدا چِبْوَد امان

گفت کظم غیظ خویش اندر زمان

کظم غیظ است ای پسر خط امان

خشم حق یادآور و درکش عنان

مولوی

در تاریخ آورده اند: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آلهبعد از نماز صبح رو به

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۲.

۲- ملامهدی نراقی، جامع السعادات، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۱.

مردم کرد و فرمود: کدام یک از شما حاضر است به پیکار با سه نفر مشرک برود که به بت های خویش سوگند یاد کرده اند که مرا بکشند؟ هیچ کس از اطرافیان چیزی نگفت. پیامبر فرمود: گمان می کنم علی بن ابی طالب علیه السلامدر میان شما نباشد. عامر بن قتاده گفت: یا رسول اللّه! علی دیشب از شدت ناراحتی و رنج خسته بود و برای نماز بیرون نیامد. اجازه می فرمایید به او خبر دهم؟ حضرت اجازه داد. قتاده به علی علیه السلامخبر داد. پس از اطلاع، گویا تمام ناراحتی های او برطرف شد. خدمت پیامبر آمد. پس از اینکه از جریان آگاه شد، گفت: من به تنهایی آنها را از میان می برم. پیامبر شمشیر، لباس، زره و عمامه خود را بر قامت علی علیه السلام پوشاند و علی علیه السلام روانه شد. پس از سه روز حضرت با سر یکی از آنها به همراه دو نفر دیگر که به اسارت گرفته بود برگشت. پیامبر یکی از دو مشرک را نزد خود فراخواند و از او خواست ایمان بیاورد. مرد مشرک گفت: برداشتن کوه ابوقبیس در پیش من بهتر است از اینکه بگویم «لا اله الا اللّه ، محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله». حضرت فرمود: یا علی! او را به یک طرف ببر و گردنش را بزن. پیامبر دستور داد دومین نفر را بیاورند و اسلام را بر او نیز عرضه کرد. دومین مرد مشرک گفت: مرا هم به دوستم ملحق کن. حضرت فرمود: او را هم گردن بزن. علی علیه السلام برای انجام دستور حرکت کرد که ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول اللّه! خدایت سلام می رساند و می فرماید، این شخص را نکش؛ زیرا مردی خوش خلق، بردبار و باگذشت است. مرد مشرک گفت: آیا جبرئیل از سوی پروردگارت این گونه خبر آورده؟ پیامبر فرمود: آری. گفت: به خدا قسم من چنین بودم. اکنون می گویم اشهد ان لا اله الا اللّه و اَنَّکَ رسول

اللّه . پیامبر فرمود: این فرد از کسانی است که خوش خلقی، حلم و بخشش او را به سوی بهشت کشاند.(۱)

سپاس گزاری

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَاذکرُوا آلاءَ اللّه ِ لَعَلَّکُم تُفلِحون؛ پس نعمت های خدا را به یاد آورده، شکرگزار باشید تا رستگار شوید.» (اعراف: ۶۹)

شکر واقعی ــ نه تنها گفتن الحمدللّه ــ یکی از عوامل رستگاری و عاقبت به خیری است؛ زیرا شکرکننده واقعی، بر اساس فطرت خویش در برابر بخشنده نعمت، فروتن است؛ او را می شناسد، فرمانش را به جان و دل می پذیرد و از گناه و نافرمانی او می پرهیزد(۲) و برای رسیدن به عاقبت به خیری گام برمی دارد.

به دیگر سخن، سپاس پروردگار، راه پیمودن برزخ به قیامت را هموار می سازد؛ زیرا انسان شاکر، حق تعالی را ولیّ خود و دیگر آفریده ها می داند. در همه امور، در مسیر هدایت و ولایت او گام برمی دارد. امام سجاد علیه السلام، هنگام ستایش پروردگار می فرماید: «اَلحَمدللّه ... حَمدا یُضیءُ لَنا بِهِ ظُلُماتِ البَرزَخ؛ حمد و سپاس خدای را ... که تاریکی های برزخ را برای ما روشن کند».(۳)

در روایتی آمده است: «حضرت داوود علیه السلام از خداوند خواست تا دوستش را در بهشت به او نشان دهد. ندا رسید: فردا او را بیرون از دروازه

ص:۳۰

۱- شیخ صدوق، امالی، انتشارات کتاب خانه اسلامیه، ۱۳۶۲، صص ۱۰۵ ــ ۱۰۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، صص ۴۰ و ۵۲.

۳- صحیفه سجادیه، دعای اول؛ برگرفته از: معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۳۱.

شهر خواهی دید. فردا، وقتی حضرت داوود علیه السلام از دروازه شهر خارج شد، با متی، پدر یونس پیامبر برخورد کرد و دید مقداری هیزم به دوش گرفته و در پی خریدار می گردد. حضرت داوود پس از اینکه با او هم صحبت و همراه شد، دید شخصی هیزم ها را خرید و متی از همان پول هیزم، آرد و نمک برای خودش، داوود و سلیمان خرید و نان تهیه کرد، ولی پیش از خوردن، متی سر به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! هیزمی که من کندم، درختش را تو رویاندی. نیرو و قدرت بازو را تو به من بخشیدی، توانایی حمل آن را تو دادی، خریدار را تو فرستادی، گندم نان را تو آفریدی، دستگاهی آفریدی (دستگاه گوارش) تا بتوانیم نعمت تو را مصرف کنیم. می گفت و از گوشه های چشمش اشک می ریخت. سپس حضرت داوود رو به حضرت سلیمان کرد و گفت: این شکر و سپاس گزاری است که انسان را به مقامات عالی می رساند».(۱)

احسان و نیکوکاری

اگرچه قرآن کریم در مواردی(۲)، به طور کلی، احسان و نیکوکاری را عامل رستگاری دانسته است، ولی در جایی، نیکوکاری را سبب امنیت از وحشت روز قیامت معرفی می کند.(۳) در جایی دیگر، نیکوکاران را مهمانان همیشگی پروردگار در بهشت برمی شمارد، درحالی که هرچه بخواهند،

۱- سید عبدالحسین دستغیب، قلب قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، چ ۷، ص ۱۰۴.

۲- حج: ۷۷ و لقمان: ۵.

۳- نمل: ۸۹.

برایشان حاضر است(۱)، همچنین می فرماید: «اِنَّ اللّه َ لَمَعَ المُحسِنین؛ به درستی که خداوند با نیکوکاران است». (عنکبوت: ۶۹) این تعبیر لحظه مرگ، عالم قبر و روز رستاخیز، را شامل می شود که این بالاترین مصداق عاقبت به خیری است.

با دقت در آیه های مربوط به احسان، به ویژه آیه های ۳ تا ۵ سوره مبارکه لقمان و همچنین روایت های اسلامی، به این نتیجه می رسیم که چون احسان و نیکوکاری درجه ها و شرایط گوناگونی دارد، هرکس هر اندازه از این درجه ها و شرایط بهره مند شود، به همان میزان، سرانجامی خوش و بابرکت خواهد داشت. تا جایی که احسان و نیکوکاری برای کفار و مشرکان نیز درجه ای از عاقبت به خیری را در پی خواهد داشت. حتی نیکی به حیوانات نیز می تواند انسان را عاقبت به خیر کند.

در این زمینه به یک روایت و یک نقل تاریخی اشاره می کنیم:

امام باقر علیه السلام فرمود: «از نجواهای خداوند با موسی علیه السلام این بود که ای موسی! من بندگانی دارم که بهشت خود را به آنان مباح داشته ام و آنان را حاکم بهشت ساختم. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: هرکس مؤمنی را شادمان سازد». سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

مؤمنی در کشور یکی از طاغوت ها به خدا اعتقاد داشت و آن طاغوت او را تکذیب می کرد و حقیر و ناچیز می شمرد. آن مؤمن در تنگنا قرار گرفت و از آن کشور به کشورهایی که مردمش مشرک بودند گریخت و بر یکی از آنان وارد شد. میزبان او را پذیرفت و با او به مهربانی رفتار کرد. وقتی که میزبان مشرک در لحظات مرگ قرار گرفت، خداوند به او الهام کرد: به

۱- زمر: ۳۴.

عزت و جلال خودم سوگند که اگر برای تو در بهشت محلی بود تو را در آن سکونت می دادم، ولی بهشت بر مشرک حرام شده است، حال ای آتش دوزخ او را بترسان، ولی مسوزان و آزارش مرسان. او هر صبح و شام از نعمت های خداوند بهره مند می شود. (پرسش کننده پرسید: آیا از بهشت بهره مند می شود؟ امام فرمود:) از هر کجا که خدا بخواهد.(۱)

همچنین نقل شده است: «یکی از صالحان روزگار، رفیقی داشت که از دنیا رفت. پس از مدتی او را در خواب دید. پرسید: خداوند با تو چه کرد؟ رفیق گفت: مرا در محضر الهی نگه داشتند و بشارت آمرزش به من دادند. از سوی خدا خطاب رسید: آیا دانستی که برای چه تو را آمرزیدیم؟ گفتم: به خاطر اعمال نیک و اخلاص در بندگی ام. خطاب رسید: نه، به هیچ یک از اینها تو را نیامرزیدیم. آیا به یاد داری وقتی در کوچه های بغداد می گذشتی، گربه کوچکی را دیدی که سرما او را ناتوان کرده بود و او به سایه دیوار پناه می برد. پس او را گرفتی و در میان پوستین خود جای دادی. تو او را از سرما حفظ کردی؟ گفتم: آری. فرمود: چون به آن گربه احسان کردی، ما هم به تو ترحم و احسان کردیم».(۲)

ایثار

ایثار، عبارت است از این که انسان دوست دارد دیگران در نعمت باشند، هر چند خودش در محرومیت به سر ببرد. در این حالت، انسان حاضر است آنچه را دارد، در اختیار دیگران بگذارد و از منافع خود چشم پوشی کند.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۱.

۲- داستان دوستان، ج ۵، ص ۵۰؛ به نقل از: منتخب التواریخ، ص ۸۱۸.

این حالت که یکی از صفات برجسته انسانی است؛ یکی از عوامل عاقبت به خیری به شمار می آید. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خداوند در بهشت مکان ویژه ای در نظر گرفته که تنها سه گروه در آن جای می گیرند؛ از جمله این سه گروه، کسانی هستند که برادر مؤمن خویش را بر خود مقدم داشته اند و بر او ایثار می کنند.(۱)

در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین آمده که آن حضرت، لباسی خریداری کرد، ولی چون از آن خوشش آمد، آن را به دیگری صدقه داد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مَن آثَرَ عَلی نَفسِه آثَرَهُ اللّه ُیَومَ القیامه الجَنَّه؛ کسی که دیگران را بر خود مقدم دارد، خداوند بهشت را برای او مهیا خواهد کرد».(۲)

ما در زمانه خویش، نمونه های فراوانی از انسان هایی را دیدیم که چه بسا در طول زندگی خود، گناهانی انجام داده بودند، ولی هنگامی که دشمنان دین به این مرز و بوم حمله کردند و اسلام و جان و مال و ناموس مسلمانان را در خطر دیدند، با ایثار همه زندگی خود، در صحنه های جهاد حاضر شدند و در پایان، به بالاترین درجه های عاقبت به خیری، یعنی شهادت دست یافتند.

بی شک، حد اعلای ایثار همان ایثار جان است. به این معنا که انسان در راه ایمان، عقیده و هدفِ به حق خویش، جان خود را فدا کند. در پایان این

۱- شیخ صدوق، کتاب خصال، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق، چ ۵، ص ۱۳۱.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲، چ ۴، ج ۱، ص ۹.

بحث و برای روشن شدن موضوع، به یکی از لحظه های مهم تاریخ که نشان دهنده نقش ویژه ایثار در عاقبت به خیری است، اشاره می کنیم و آن واقعه بزرگ عاشوراست.

اگرچه همه کسانی که در آفرینش صحنه خونین عاشورا نقش داشته اند، جان نثاران امام حسین علیه السلامبوده اند، در این میان، برخی به دلیل ویژگی های برجسته خود سزاوار چنین نامی شدند. یکی از این جان نثاران که با ایثار جان خویش در راه امام زمان خود، سند عاقبت به خیری اش را امضا کرد، _حنظله بن سعد تهامی _است. وی با رشادت، تمام بدن خود را سپر بدن امام کرد و به وسیله صورت و سینه خود، نگذاشت تیر و نیزه و شمشیر به امام بخورد.(۱) یکی دیگر از این جان نثاران، _سعید بن عبداللّه الحنفی_ است که پیش روی امام ایستاد و خود را هدف تیرهای دشمن قرار داد تا به شهادت رسید.(۲)

آری، اینان یکی از بالاترین درجه های عاقبت به خیری، یعنی شهادت را با نثار جان خویش به دست آوردند.

حق پذیری و عناد نداشتن

هنگامی که فرعون با معجزه های حضرت موسی علیه السلامروبه رو شد و آنها را سحر و جادو پنداشت، از موسی علیه السلامفرصتی خواست تا با همین شیوه، به مبارزه با او برخیزد.(۳) ازاین رو، ماهرترین ساحران سرزمین خویش را

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.
۲- همان، ص ۲۱.
۳- طه: ۵۸.

فراخوانـد و بـا تطمیع فراوان، آنها را به مبارزه با موسـی علیه السـلامواداشت.(۱) بالاـخره زمـان مبارزه فرا رسـید. در یک سو، ساحران فرعون و در سوی دیگر، حضـرت موسی علیه السلامقرار داشت، ولی پس از مبارزه، دشمنان موسی علیه السلام؛ یعنی سـاحران بـه پیروان و دوسـتداران وی تبـدیل شدنـد. آنـان به سـجده افتادنـد و به یگـانگی پروردگـار و رسـالت موسـی ایمـان آوردند.(۲) به گفته مفسـر بزرگ، ـمرحوم طبرسـیـ: «کـانُوا اَوَّلَ النَّهارِ کُفّارا سَـحَرهً و آخِرَ النَّهارِ شُـهَداءَ بَرَرَهً؛ صـبح گاهان ساحرانی کافر بودند و شامگاهان شهیدان نیکوکار راه خدا».(۳)

بی شک، حق پذیری و عناد نداشتن، از دلایل اصلی ایمان و عاقبت به خیری ساحران بوده؛ زیرا به جز این گروه، افراد دیگری از جمله فرعون و نزدیکانش شاهد معجزه بزرگ حضرت موسی علیه السلام بودند، ولی نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه بر دشمنی خود نیز افزودند. ازاین رو، حق پذیری، عامل مهمی در عاقبت به خیری است.

خدمت به مردم

حضـرت موسی کاظم علیه السلام فرمود: سه گروه اند که روز قیامت در سایه عرش الهی قرار می گیرند و رحمت باری تعالی شامل حالشان می شود، روزی که پناهگاهی جز پناهگاه الهی وجود ندارد. این سه گروه عبارتند از:

کسـانی که اسـباب ازدواج پسـران و دخـتران جوان را فراهم می کننـد، کسـانی که به دیگر برادران مسـلمان خود خـدمت می کنند، کسانی که اسرار برادر

۱- همان: ۶۳ و ۶۴ .

۲- همان: ۷۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۶ ، ص ۳۰۶.

مسلمان خویش را نگه می دارند و آن را فاش نمی کنند.(۱)

درباره خدمت به دیگران و رسیدگی به امور آنها، نمونه های فراوانی وجود دارد که نشان دهنده نقش این خصلت در ایجاد درجه هایی از عاقبت به خیری برای انسان است که ما تنها به سه نمونه اشاره می کنیم:

۱. مرحوم _آیت اللّه سید جواد بروجردی_ (برادر علامه بحرالعلوم)، جد سوم آیت اللّه العظمی بروجردی، شخصیتی بزرگ و پرنفوذ در منطقه غرب ایران و بروجرد بود. وی برای رسیدگی به امور مستمندان کوشش فراوان می کرد.

از آیت اللّه بروجردی رحمه الله، چنین نقل شده است: «در ایام اقامتم در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه ای وارد شدم. گفتند رسول اللّه صلی الله علیه و آلهآنجا تشریف دارند. وارد شدم و به حاضران سلام کردم در آخر مجلس که جا بود نشستم. دیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله در صدر مجلس نشسته و بزرگان سلسله علما و زهاد در کنار ایشان به ترتیب نشسته اند. مقدم بر همه و نزدیک تر از همه به رسول اکرم صلی الله علیه و آلهسید جواد نشسته بود. به فکر فرو رفتم که در میان آنها کسانی هستند که از آقای سید جواد هم عالم تر و هم زاهدترند، چرا سید جواد از همه آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک تر است؟! در این فکر بودم که رسول اللّه صلی الله علیه و آله با عبارتی به این مضمون فرمودند: سید جواد در رسیدگی به کار مردم و جواب مثبت دادن

ص:۳۷

۱- شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۱۴۱.

به نیازمندان از همه کوشاتر بود».(۱)

۲. این صفت نسبت به کافران نیز مؤثر است و برای آنها نیز درجه هایی از عاقبت به خیری را به همراه دارد. چنان که به نقل از ـعلی بن یقطینـ، امام موسی بن جعفر علیه السلامفرمود: «در بنی اسرائیل، مرد باایمانی بود که همسایه ای کافر داشت، ولی نسبت به همسایگان خود، به نیکی رفتار می کرد و یار و یاورشان بود. تا اینکه آن مرد کافر از دنیا رفت. خداوند برای آن کافر، خانه ای از نوعی گِل بنا کرد تا آن خانه مانع از حرارت آتش جهنم گردد. به آن کافر گفته شد: این دوری از آتش، به خاطر توجه تو نسبت به همسایه مؤمن خود است».

در نقلی دیگر آمده است که ـعبداللّه بن جدعانـ، یکی از کافران معروف و از سران قریش، در حال کفر از دنیا رفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سبک عذاب ترین اهل دوزخ، ابن جدعان است. شخصی پرسید: چرا؟ فرمود: «اِنه یُطعِمُ الطّعام؛ زیرا او به گرسنگان غذا می رساند».(۲)

احسان به پدر و مادر

روزی حضرت موسی علیه السلام هنگام مناجات، به پروردگار خود گفت: خدایا! می خواهم هم نشین خود را در بهشت ببینم. جبرئیل بر او نازل شد و گفت: یا موسی! فلان قصاب در فلان محله، هم نشین تو خواهد بود.

۱- داستان دوستان، ج ۵، ص ۱۰۷.

۲- بحارالانوار، ج ۳، صص ۳۷۷ و ۳۸۲.

حضرت موسی علیه السلام نزد قصاب آمد. دید جوانی شبیه شب گردان مشغول فروختن گوشت است. شامگاه که شد جوان مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل رفت موسی علیه السلام در پی او به راه افتاد تا به در منزلش رسید. به او گفت: مهمان نمی خواهی؟ جوان گفت: خوش آمدید. او را به درون خانه برد. حضرت موسی علیه السلام دید جوان غذایی تهیه کرد. آن گاه زنبیلی از سقف به زیر آورد و پیرزنی بس فرتوت و کهن سال را از درون زنبیل بیرون آورد. او را شست وشو داد و غذایش را با دست خویش به او خورانید. هنگامی که خواست زنبیل را به جای اول بیاویزد، زبان پیرزن به کلماتی نامفهوم حرکت کرد. سپس جوان برای حضرت موسی علیه السلام غذا آورد و خوردند. حضرت پرسید: حکایت تو با این پیرزن چگونه است؟ جوان گفت: این پیرزن مادر من است. چون نمی توانم برای او کنیزی بخرم، ناچار خودم کمر به خدمت او بسته ام.

حضرت پرسید: آن کلماتی که به زبان جاری کرد چه بود؟ جوان گفت: هر وقت او را شست وشو می دهم و غذا به او می خورانم، می گوید: «غَفر اللّه لک وَ جَعلَک جلیس موسی یوم القیامه فی قُبته و درجته؛ خداوند تو را ببخشد و هم نشین حضرت موسی در بهشت باشی به همان درجه و جایگاه».(1)

تعلیم و هدایت

گذشته از اینکه فراگیری علم و دانش اعم از علوم مادی و الهی، اگر در مسیر تقویت دین و معرفت و نزدیکی به ذات پروردگار باشد، خود یکی از

۱- پند تاریخ، ج ۱، ص ۶۸ .

عوامل عاقبت به خیری است،(۱) تعلیم و هدایت دیگران نیز که نوعی زکات علم به شمار می آید(۲) و مصداقی از آیه «و مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقون»(۳) است، می توان از جمله عوامل عاقبت به خیری برشمرد. باید گفت این مسئله را می توان از دو نظر بررسی کرد:

۱. از یک نظر، نفس تعلیم و هدایت دیگران، عاقبت به خیری انسان را در پی خواهد داشت؛ زیرا بر اساس روایت ها، ارزش کار معلم به اندازه ای است که همه موجودات آسمان و زمین آمرزش او را از خداوند می خواهند.(۴) ازاین رو، از نظر عالم قبر و قیامت، سرانجامی پرخیر و برکت پیش رو خواهد داشت. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

کسی که مستضعف فکری را تقویت و او را در برابر مخالفان راه ما با اسلحه استدلال و بیان مجهز کند، خداوند در قبر معارف حقه را به او تلقین می کند و قبر او را به صورت بهترین باغ های بهشتی درمی آورد.(۵)

آری، اگر انسان در دنیا، با دانش خود دیگران را هدایت کند، خداوند نیز به حکم آیه «هَلْ جَزاءُ ٱلْإِحْسانِ إِلاَّ ٱلْإِحْسانُ»(۶) در مواقع حساس و خطرناک عالم قبر و قیامت، معارف الهی را به او تلقین خواهد کرد.

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲- همان، ج ۲، ص ۲۵.
۳- بقره: ۳.
۴- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۷.
۵- همان، ج ۶، ص ۲۲۸.
۶- الرحمن: ۶۰.

۲. از نظر دیگر، هرگاه معلم با تعلیم و هدایت خود زمینه عمل خیر و صالحی را در دیگران به وجود آورد، در نتایج و آثار آن عمل، شریک آنان خواهد بود(۱). همین امر عاملی برای عاقبت به خیری او خواهد شد. در روایت می خوانیم که روز قیامت، شخصی را برای محاسبه می آورند، در حالی که می بیند نیکی های زیادی همچون کوه های سر به فلک کشیده برای او ثبت کرده اند. ازاین رو، می پرسد: پروردگارا! آیا این نیکی ها از آن من است، من آنها را انجام نداده ام؟ خطاب می رسد: این علمی است که تو به دیگران تعلیم دادی و آنها به واسطه آن به اعمال خیر و صالح روی آوردند.(۲)

تفکر و تعقل

مکتب اسلام، اساس خداشناسی، سعادت، نجات و عاقبت به خیری را بر تفکر و تعقل می داند. در قرآن کریم، خداوند با «اولوالالباب» و «اولوالابصار» سخن می گوید.(۳)

قرآن کریم در مقام بیان مهم ترین عامل بدبختی دوزخیان می فرماید:

وَ قالوا لَو کُنّا نَسمَعُ اَو نَعقِل ما کُنّا مِن اَصحابِ السَّعیر. (ملک: ۱۰)

دوزخیان می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم و عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از دوزخیان نبودیم.

بنابراین، بی فکری و کم خردی، عامل سقوط انسان به مقام و درجه حیوانیت و حتی پست تر از آن خواهد شد.(۴) در حالی که نور تفکر و تعقل

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- بقره: ۱۷۹، آل عمران: ۷، نور: ۴۴.

۴- اعراف: ۱۷۹.

می تواند او را از ظلمت گناهان رهایی بخشد و به سرمنزل خیرات و کمالات برساند.(۱) منظور از تفکر، اندیشه های شیطانی نیست، بلکه منظور، تفکر در خداوند و آیه های الهی، تفکر انسان در وجود خویش و اینکه از کجا آمده، چرا آمده و به کجا خواهد رفت و تفکر در قرآن و معارف الهی است. به عنوان نمونه نقش تفکر را می توان در تحول و دگرگونی روحی _فضیل عیاض_ دید. بیشتر نویسندگان، عامل سعادت و عاقبت به خیری او را توبه وی بیان کرده اند، ولی به نظر ما، مهم ترین عامل را می توان تفکر و تعقل او و هنگام دزدی دانست. همان لحظه ای که بر روی دیوار خانه ای با شنیدن آیه ۱۶ سوره مبارکه حدید به فکر فرو رفت و ژرفای معانی و مفاهیم الهی را دریافت، سعادت و عاقبت به خیری را برای خود رقم زد.(۲)

در تاریخ نقل شده است که _سعد_ و _ابوالحتوف_، فرزندان _حارث بن سلمه انصاری_، از افراد گمراه گروه خوارج بودند. این دو نفر از کوفه همراه سپاه عمر سعد، برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند. در روز عاشورا، پس از شهادت اصحاب امام حسین علیه السلامناگهان شنیدند امام استغاثه می کند و می فرماید: «هَل مِن ناصِرٍ یَنصُرُنی؛ آیا یاوری هست تا مرا یاری کند؟»

گویی این ندا، جرقه نوری بود که بر قلب و فکر سعد و ابوالحتوف تابید و آنها را که تا آن وقت (بعدازظهر عاشورا) جزو یاران و سپاهیان عمر

۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۲- محمدعلی کریمی نیا، دنیای جوانان، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۱۹۱؛ به نقل از: وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۴۹.

سعد بودند، به فکر فرو برد. آنها به همدیگر گفتند: ما معتقدیم فرمانی جز فرمان خدا نیست و نباید از کسی که پیروی از خدا نمی کند اطاعت کرد. این پسر پیامبر است که ما فردای قیامت چشم شفاعت به او داریم. چگونه به ندای او پاسخ ندهیم و او را تنها در میان جمعی از اهل و عیال بی سرپرست بگذاریم.

آنها در همان لحظه با اراده آهنین، راه بهشت را برگزیدند و از جهنم یزیدی گریختند. آنان بی درنگ نزد امام حسین علیه السلام رفتند و در کنار آن حضرت با دشمن به جنگ پرداختند. پس از کشتن جمعی از دشمنان با هم در یک مکان به شهادت رسیدند.(۱) این چنین در لحظات حساس، تصمیم گرفتند و به سعادت ابدی نایل آمدند. در واقع می توان گفت هر چند با تفکر و دریافتن حقانیت امام حسین علیه السلام، مسیر زندگی و هدف آنها عوض شد، همان جهاد در راه خدا و یاری امام زمان خویش بود که آنها را به بالاترین درجه های عاقبت به خیری؛ یعنی شهادت رسانید.

انفاق

براساس آیه ها و روایت ها، یکی از عوامل عاقبت به خیری، «انفاق» است؛ زیرا صدقه دادن و انفاق به دیگران، سبب آمرزش گناهان،(۲) دوری از آتش دوزخ(۳) و بهره مندی از بهشت و نعمت های آن(۴) است. باید گفت: انفاق

۱- داستان دوستان، ج ۱، ص ۲۷.

۲- تغابن: ۱۷.

۳- لیل: ۱۷ و ۱۸.

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۵.

در صورتی سرانجام خیر برای انسان در پی خواهد داشت که تنها با قصد رضای الهی و به دور از هرگونه ریا انجام گیرد.(۱)

در روایتی چنین آمده است که پیامبر به یکی از مسلمانان فرمود: «می خواهی تو را به موضوعی راهنمایی کنم که با عمل به آن، خداوند تو را به بهشت ببرد؟!» مرد گفت: «بله ای رسول خدا صلی الله علیه و آله». پیامبر فرمود: «از آنچه خداوند به تو داده، تو هم به نیازمندان بده.» مرد گفت: «اگر خودم نیازمندتر از او باشم چه کنم؟» حضرت فرمود: «مظلوم را یاری کن.» مرد دوباره ادامه داد: «اگر خودم ناتوان تر از او باشم، چه کنم؟» فرمود: «برای نادان کاری انجام بده؛ یعنی راهنمایی اش کن».(۲)

افزون بر این، بنابر پاره ای روایت ها در بهشت، در ویژه ای برای ورود انفاق کنندگان وجود دارد که دیگران نمی توانند از آن در وارد شوند.(۳)

بی تردید، هرگاه انسانی در دنیا از نظر مالی به یاری دیگر بندگان مؤمن خداوند بشتابد و در مقام دستگیری از آنها برآید، از کرامت و رحمت الهی به دور است که در لحظه های حساس و خطرناک عالم قبر و قیامت از او دستگیری نکنند و او را مشمول لطف و توجه خود نگرداند. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

چیزی را نمی بینم که برابر زیارت کردن از مؤمن باشد، جز اطعام او و بر خدا سزاوار است که هرکس مؤمنی را اطعام کند، او را از طعام بهشت

۱- روم: ۳۸.
۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۵.
۳- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰.

بهره مند گرداند.(۱)

فصل دوم: عوامل بدعاقبتی

اشاره

اگرچه محور بحث این نوشتار، عاقبت به خیری و عوامل آن بود، اشاره به عوامل بدعاقبتی نیز لازم به نظر می رسد؛ زیرا «تُعرَفُ الاَشیاء بِاَضدادها».(۲) ازاین رو، به صورت کوتاه و گذرا به عوامل فردی و اجتماعی سرانجام بد می پردازیم.

دشمنی با ائمه علیهم السلام

در حدیث قدسی آمده که پروردگار فرمود:

به عزت و جلال خود سوگند یاد می کنم که هیچ بنده ای از بندگانم علی را دوست ندارد، جز آنکه او را از آتش برکنار و به بهشت می رسانم و هیچ کس او را دشمن ندارد و از ولایتش روی برنمی گرداند، جز آنکه او را دشمن داشته و در آتش جهنم وارد خواهم کرد.(۳)

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲- هر چیز به واسطه ضدش شناخته می شود.

۳- معاد در قرآن، ج ۱، ص ۴۲۰.

امامان معصوم علیهم السلام واسطه فیض الهی در دنیا و آخرت هستند و کسی که با ایشان رابطه ای نداشته باشد، بی تردید از رحمت الهی بهره ای نخواهد داشت. آن بزرگواران در قیامت، میزان شناسایی بهشتیان از دوزخیان هستند. پس کسی که دشمن آنها باشد و با دانستن مقام آنها، مقامشان را انکار کند، حتی اگر نامه اعمالش پر از عبادت و پرستش خداوند باشد، باز هم گرفتار بدعاقبتی می شود و چیزی جز خشم، غضب و عذاب الهی برای وی در پی نخواهد داشت.(۱)

ابوالفرج از _قسام بن اصبغ بن نباته_ روایت کرده است که گفت: من مردی را از قبیله _بنی دارم_ می شناختم که چهره ای زیبا و صورتی سفید داشت. پس از واقعه کربلا او را دیدم که چهره اش سیاه شده بود. به او گفتم: تو مردی خوش سیما و سفیدرو بودی. چه شد که این گونه سیاه گشته ای؟ گفت: من جوان نورسی از همراهان حسین علیه السلام را در کربلا به قتل رساندم که در پیشانی اش جای سجده دیده می شد. از آن روز تا به حال آن جوان هر شب به بالینم می آید و گریبانم را می گیرد و به سوی دوزخم می کشاند و من چنان در خواب از وحشت فریاد می کشم که همه همسایگان صدایم را می شنوند.(۲)

در پایان این مطلب، «خوارج» را می توان برجسته ترین نمونه بدعاقبتی

ص:۴۶

۱- شیخ فؤاد کاظم مقدادی، اهل البیت و مصلحه الاسلام العلیا، مؤسسه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البیت:، ۱۴۱۹ هـ.ق، چ ۱، ص ۲۶.

۲- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۹.

دشمنی و دوری از امام معصوم علیه السلام دانست.

دل بستگی به دنیا

یکی دیگر از عوامل بدعاقبتی، محبت و دل بستگی به دنیا است. اگر محرومیت از رسیدن به خدا، یکی از مصداق های بدسرانجامی است، کسی که به زندگی دنیا خشنود شود و بدان دل ببندد، بی تردید از دیدار پروردگار در قیامت محروم خواهد شد.(۱) همچنین اگر گرفتار شدن در عذاب جهنم، از موارد بدعاقبتی به شمار می آید، مغرور شدن به دنیا، نتیجه ای جز آتش دوزخ نخواهد داشت.(۲) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

مَن آثَرَ الدُّنیا علی الآخِرَه حَشَرَهُ اللّهُ یَومَ القیامَهِ اَعمی.(۳)

کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد و به آن دل ببندد، خداوند روز قیامت او را کور محشور خواهد کرد.

این نتیجه طبیعی است؛ زیرا دنیادوستی انسان را نسبت به معارف الهی کور و کر و گنگ می کند(۴) و در روز قیامت نیز که «یَومَ تُبلَی السَّرائر»(۵) است، به همین سیرت محشور خواهد شد.

یکی از علمای ربانی نقل می کند: «در ایام تحصیل طلبگی، دوستی داشتم که ساعتی داشت و بسیار آن را دوست می داشت. همواره به یاد آن

۱- یونس: ۱۷.

۲- جاثیه: ۳۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۴- همان، ج ۷۰، ص ۷۵.

۵- طارق: ۹.

بود که گم نشود و آسیبی به آن نرسد. روزی بیمار شد و بر اثر بیماری آن چنان بدحال شد که حالت احتضار و جان دادن پیدا کرد. در این میان، یکی از علما در آنجا حاضر بود. او را تلقین می داد و می گفت: بگو لا اله الا اللّه . او در پاسخ می گفت: نشکن، نمی گویم. ما تعجب کردیم که چرا او به جای ذکر خدا می گوید: نشکن، نمی گویم. همچنان این معما حل نشده ماند، تا اینکه آن دوست بیمار، اندکی بهبود یافت. علت را از او پرسیدم. گفت: اول آن ساعت را بیاورید تا بشکنم. آن را آوردند و شکست. سپس گفت: من دل بستگی خاصی به این ساعت داشتم. هنگام احتضار شما می گفتید بگو لا اله الا اللّه. شخصی (شیطان) را دیدم که همان ساعت را در یک دست خود گرفته و با دست دیگر، چکشی بالای آن گرفته بود و می گفت: اگر بگویی لا ـ اله الا ـ اللّه، این ساعت را می شکنم. من هم به خاطر علاقه وافری که به ساعت داشتم، می گفتم: ساعت را نشکن. من لا اله الا اللّه نمی گویم».(۱)

آری، عشق و علاقه به هر چیزی سبب می شود که هنگام جدایی از آن انسان دچار حالت بغض و بدعاقبتی شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که طمع به دنیا، سبب خروج از دین و بدعاقبتی خواهد شد.

شناخت حق و عدم یاری آن

«ـهرثمه بن سلیمـ» از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. او نقل می کند که هنگامی که به همراه امیرمؤمنان علی علیه السلام از صفین برمی گشتیم، به سرزمین کربلا رسیدیم. در آنجا نماز خواندیم و آنگاه علی علیه السلام مشتی از خاک

۱- داستان دوستان، ج ۵، ص ۱۱۹.

برداشت و بویید و فرمود: خوشا بر تو ای خاک!

به راستی اقوامی از تو به محشر می روند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

هرثمه می گوید در آن روز چیزی از این کلام امام نفهمیدم.

اما هرثمه از شیعیان پابرجا و محکم نبود و با گذشت زمان باطل را برگزید و در روز عاشورا از جمله افراد سپاه عمر سعد به حساب می آمد.

در صبح عاشورا، هرثمه با دیدن درختی، به یاد کلام علی علیه السلام در راه صفین افتاد و موجب دگرگونی او شد. از این رو از سپاه عمر سعد جدا شد و به طرف خیمه گاه امام حسین علیه السلامحرکت کرد. او وقتی نزد امام حسین علیه السلام آمد گفت:

«هنگامی که همراه امیرمؤمنان علی علیه السلام از صفین برمی گشتیم، امام در همین جا پس از نماز صبح مشتی خاک برگرفت و با صدای بلند فرمود: خوشا بر تو ای خاک!(۱) به درستی اقوامی از تو به محشر می روند که بدون حساب وارد بهشت می شوند».

من در آن روز چیزی نفهمیدم، اما امروز از راز آن گفته، آگاه شدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: عاقبت کار بر من پوشیده نیست، تو چه می کنی؟

هرثمه گفت: من عایله مندم و از ابن زیاد هراسانم.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۵.

امام فرمود: بنابراین، به سرعت از این سرزمین بیرون برو، زیرا کسی که در این جا باشد و صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند در دوزخ جای دارد.

هرثمه سیاه بخت، در این نقطه حساس، راه بی تفاوتی را پیش گرفت و از آن سرزمین به سرعت گریخت تا جان خود را حفظ کند.(۱)

تکبر و غرور

تکبر نیز یکی از عوامل بدعاقبت شدن است. بهترین دلیل بر این مطلب ابلیس است؛ زیرا روح تکبر او چنین سرنوشتی را برایش رقم زده است. ازاین رو، در حدیث قدسی است که ذات باری تعالی فرمود:

کبریا و بزرگی ردای من است و عظمت و برتری سزاوار من است. هر که خواهد در یکی از اینها با من برابری کند، او را به جهنم خواهم افکند.(۲)

داستان زیر به عنوان مصداقی از تاثیر غرور در بدعاقبتی به شمار می آید: ـ جَبَله بن اَیهَم غسّانی ـ، آخرین پادشاه ـ آل جَفنَه ـ بود که در شام سکونت داشت. جبله در زمان خلیفه دوم مسلمان شد و در نامه ای که به خلیفه دوم نوشت، درخواست کرد که اجازه دهد تا به مدینه و به دیدن او برود. خلیفه دوم پذیرفت و به مردم مدینه دستور استقبال و پذیرایی از آنان را داد. جَبله برای ورود به شهر مدینه، دویست تن از همراهان خود را مأمور کرد تا مسلح شوند و جامه های حریر بپوشند و به گردن اسبان خود قلاده های طلا و نقره بیاویزند. خود نیز تاجی مرصع بر سر نهاد و لباس فاخری بر تن کرد. سپس

۱- ره توشه راهیان نور، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، کد ۵۳۰، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۳.

با شکوه تمام وارد شهر مدینه شد. پس از چند روز، در ایام حج به مکه رفت. در حال طواف، مرد عربی از قبیله بنی فزاره، بدون توجه، پای خود را روی دامن بلند جبله گذاشت. جبله که این عمل را توهینی به خود دانست، سخت خشمگین شد. دست خود را بلند کرد و به مرد عرب سیلی زد و بینی او را شکست. مرد عرب از مسجدالحرام خارج شد. نزد خلیفه دوم آمد و از جبله شکایت کرد. عمر، جبله را خواست و جریان را پرسید. جبله گفت: آری، این مرد دامن پیراهن من را لگدکوب کرد. اگر به پاس احترام خانه کعبه نبود، سرش را با شمشیر می زدم. عمر گفت: اکنون تو به ظلم و تجاوز خود اعتراف کردی. حالاـ یکی از دو کار را باید انجام دهی؛ یا این مرد عرب را به گونه ای از خود راضی کن یا خود را برای قصاص آماده ساز. جبله، با کمال تعجب و ناراحتی پرسید: ای خلیفه مسلمانان! چگونه این عمل انجام شود، با اینکه او یک عرب معمولی است و من پادشاه و فرمانروا هستم؟ عمر در پاسخ گفت: اسلام تو را با این مرد، از نظرقانون یکسان کرده و جز به سبب تقوی و کار نیک تو را بر او فضیلتی نیست. جبله گفت: من خیال می کردم با پیروی و اطاعت از دین اسلام، عزت و شوکتم افزوده می شود. عمر گفت: ای جبله! این سخنان را کنار بگذار. یا باید این مرد را از خود راضی کنی یا دستور می دهم وی تو را قصاص کند. جبله که این صراحت را از خلیفه مسلمانان دید به حربه تهدید متوسل شده و گفت: به این ترتیب، من از اسلام دست می کشم و به دین نصرانی وارد می شوم. عمر گفت: اگر از اسلام دست برداری و نصرانی شوی، آن وقت من گردنت را خواهم زد؛ زیرا براساس قانون اسلام تو مرتد شده ای و من

تو را خواهم کشت. جبله که این سخنان را شنید، گفت: پس امشب را به من مهلت بده تا در این باره فکری بکنم. عمر به او مهلت داد و همان شب جبله با همراهان خود ازمکه گریخت و به شام رفت. از آنجا نیز با پانصد تن از همراهان خود به قسطنطنیه نزد ـهرقلـ، امپراتور روم رفت و به دین نصرانیت درآمد.»(۱)بدین ترتیب، تکبر و غرور گذشته از خطرهای زیادی که از نظر اجتماعی و اخلاقی برای سعادت انسان دارد، سبب سر باز زدن از دستورهای الهی و ظلم به دیگران می شود. درنهایت نیز عاقبت بدی برای انسان فراهم می آورد. ازاین رو، امام صادق علیه السلامتکبر را مرتبه نازل کفر می داند. ایشان می فرماید: «اِنَّ الْکِبْرَ اَدْنَی الْاِلْحاد؛ تکبر کم ترین مرتبه الحاد است».(۲)

ستم و بی عدالتی

از دیدگاه قرآن، ستم کار هرگز رستگار و عاقبت به خیر نخواهد شد.(۳) ستم به اقسام سه گانه اش؛ یعنی ستم به خالق، ستم به خلق و ستم به خویشتن، سوءعاقبت را برای انسان در پی خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام، در یکی از جنگ ها، وقتی یکی از سربازانش به سبب ترس از رویارویی با ستم کاری می گریخت، به وی فرمود: «او (چون در سپاه دشمن است) بر تو ستم کرده است. اگر با او نبرد کنی، بر او پیروز خواهی شد. بدان که اگر کوهی بر کوه

۱- مقدمه دیوان حسان بن ثابت، چاپ مصر، ۱۳۴۷ هـ.ق.

۲- اصول کافی، ج۳، ص ۴۲۱.

۳- قصص: ۳۷.

دیگر ستم کند، ستم کار مغلوب می شود و به هلاکت می رسد.»(۱) از آن جایی که ستم مراتبی دارد، به همان میزان عاقبت بد نیز دارای مراتب است.

شخصی از بنی اسرائیل بر مسند قضاوت نشسته بود و براساس حق و عدالت قضاوت می کرد. وقتی از دنیا رفت، همسرش پس از گذشت چند دقیقه از کفن کردن او، روپوش را از صورتش کنار زد. ناگاه کرمی را دید که بینی او را قطعه قطعه می کند. از این منظره وحشت زده شد و روپوش را به صورتش افکند و جنازه را دفن کرد. همان شب، در خواب، شوهرش را دید. علت را پرسید. قاضی گفت: سوگند به خدا آن منظره وحشتناک به خاطر جانب داری از برادرت بود. روزی برادرت با شخصی درگیر شد و نزد من آمد. هنگام قضاوت، من پیش خود گفتم: خدایا، حق را با برادر زنم قرار ده. وقتی که نزاع آنها را بررسی کردم، حق با برادر تو بود. خوشحال شدم. آنچه از کرم دیدی، مکافات عمل من به سبب این خواسته من بود که بی طرفی را در هوای نفس خود حفظ نکردم.(۲)

ترک صله رحم

انسان در فطرت خود موجودی اجتماعی است. اسلام نیز با توجه به همین فطرت انسانی بر پیوند و روابط انسان ها به ویژه پیوند خویشاوندان با یکدیگر تأکید می کند. صله رحم، افزون بر اینکه آثاری مانند زیاد شدن

ص:۵۳

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه .ق، ج ۱۱، ص ۳۳۴.
۲- بحارالانوار، ج۱۴، ص ۴۸۹.

روزی و طولانی شدن عمر انسان را در پی دارد، یکی از عوامل عاقبت به خیری نیز به شمار می آید؛ به گونه ای که از یک سو، مرگ های ناگهانی و سخت را از انسان دفع می کند(۱) و از سوی دیگر، انسان را از سختی های مرگ رهایی می بخشد.(۲) صله رحم سبب می شود تا انسان در قیامت حساب رسی سهل و آسانی داشته باشد.(۳) این ویژگی، درجه ها و نعمت های برتر بهشتی را نصیب انسان خواهد کرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهفرمود: «اِنَّ فِی الْجَنَّهِ دَرَجَهٌ لاینالُها اِلّا... ذو رَحِمٍ وُصول ؛ به درستی که در بهشت درجه و مقامی وجود دارد که کسی بدان نمی رسد مگر... کسی که صله رحم کند.»(۴)

به همین سبب است که آن حضرت، در جایی دیگر ترک کنندگان صله رحم را از جمله محرومان از بهشت برمی شمارد.(۵) در قرآن کریم نیز تارکان صله رحم لعن و نفرین شده اند.(۶) برای روشن شدن نقش صله رحم در عاقبت به خیری، از یک سو و نقش قطع رحم در سرانجام بد از سوی دیگر، به بیان یک واقعه تاریخی بسنده می کنیم: ــعلی بن اسماعیل بن جعفر، ــبرادرزاده حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلامبه تطمیع و تشویق ــیحیی بن خالد،ــ می خواست برای دیدار با هارون الرشید به بغداد سفرکند. امام هفتم علیه السلام که

۱- همان، ج۷۴، ص۹۴.

۲- همان، ج ۶۹، ص ۳۸۳.

۳- همان، ج ۷۴، ص ۹۴.

۴- کتاب الخصال، ص ۹۳.

۵- بحارالانوار، ج۷۴، ص ۹۰.

۶- رعد: ۵ و ۲۱.

با او مأنوس بود و پیوسته به وی احسان می کرد، از جریان باخبر شد و او را فراخواند. امام به او فرمود: ای برادرزاده! به کجا می روی؟ گفت: می خواهم به بغداد بروم. فرمود: علت چیست؟ گفت: بدهکارم و پولی ندارم. حضرت فرمود: من بدهی تو را می دهم و اضافه بر آن هم به تو احسان خواهم کرد. ولی علی بن اسماعیل نپذیرفت و گفت: چاره ای جز رفتن ندارم. حضرت فرمود: پس ای برادرزاده! نیک بنگر و از خدا بترس و بچه های مرا یتیم نکن. سپس دستور داد سیصد دینار طلا و چهارصد درهم نقره به او بدهند، هنگامی که از نزد آن حضرت برخاست، امام علیه السلام به کسانی که در آنجا بودند فرمود: به خدا سوگند او برای ریختن خون من تلاش می کند. او بچه هایم را یتیم خواهد کرد. حاضران گفتند: شما این موضوع را می دانید، ولی با این حال به او احسان و نیکی می کنید؟ فرمود: آری، پدرم برای من از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود: ارتباط و علاقه رحم اگر بریده شود و سپس پیوند گردد، آن گاه دوباره بریده شود خدا آن را قطع می کند. من خواستم پس از آنکه او از من برید، آن را پیوند دهم تا اگر او دوباره از من برید، خدا آن را قطع کند.

به هر حال، علی بن اسماعیل به بغداد رفت و نزد هارون از حضرت بدگویی کرد و سبب شد که هارون، نسبت به دستگیری امام اقدام کند. هارون نیز دستور داد دویست هزار درهم به علی بن اسماعیل بدهند تا با آن در بغداد زندگی کند هنوز پول ها به او نرسیده بود که به بیماری سختی مبتلا شد. او در حال جان کندن بود که پول ها را برایش آوردند. گفت: اکنون که من مشغول جان کندن هستم، این پول ها را برای چه می خواهم؟ این را

گفت و از دنیا رفت.(۱) آری، این نتیجه شوم و سرانجام بد قطع رحم است.(۲)

عقوق والدین

در روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بالین جوانی رفت که به سختی در حال جان کندن بود. حضرت به او فرمود: چه می بینی؟ گفت: دو مرد سیاه چهره و زشت رو را می نگرم که لباس چرکین بر تن دارند و بوی بدی از آنها به مشام می رسد و روبه روی من ایستاده اند. من از آنها می ترسم. حضرت پرسید: آیا این جوان مادر دارد؟ مادرش آمد و گفت: بله یا رسول اللّه. من مادر او هستم. حضرت پرسید: آیا از او راضی هستی؟ مادر گفت: راضی نبودم، ولی اکنون به سبب حضور شما راضی شدم. آن گاه جوان بی هوش شد. وقتی به هوش آمد، باز حضرت از او پرسید: چه می بینی؟ گفت: آن دو مرد سیاه چهره رفتند و اکنون دو مرد سفید رو و نورانی آمدند که از من پرستاری می کنند و من از دیدن آنها خشنود می شوم. در آن هنگام از دنیا رفت.(۳)

از دیدگاه اسلام پدر و مادر جایگاه ویژه ای دارند و براساس آیه ها و روایت ها، نیکی به آنها سبب عاقبت به خیری می شود و در برابر، آزار آنها عاقبت بدی را در پی خواهد داشت. شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهپرسید: «حق پدر بر فرزند چیست؟» حضرت فرمود: «این است که تا زنده است از

ص:۵۶

۱- پند تاریخ، ج۱، ص ۱۰۸.

۲- معاد، ص۱۹۳؛ به نقل از: مواعظ العددیه، ص ۷۵.

۳- پند تاریخ، ج۱، ص ۷۵؛ به نقل از امالی شیخ طوسی، ج۱، ص ۶۲.

وی اطاعت و پیروی کنـد.» سـپس پرسـید: «حق مادر بر فرزنـد چیست؟» فرمود: «هیهات هیهات. اگر به تعـداد تمام ریگ های بیابـان هـا و همه قطره بـاران هـای دنیا به مادر لطف و محبت کنـد، جبران یک روز بارداری مادر و تحمل رنـج های او از این فرزند در شکم خود نخواهد بود.(۱)

از نتایج عاق والدین می توان موارد زیر را برشمرد:

۱. دشواری مرگ و لحظات جان دادن؛(۲)

۲. سختی در حساب رسی قیامت؛(۳)

۳. دور شدن از رحمت خداوند؛(۴)

۴. محرومیت از بهشت و ورود به جهنم؛(۵)

۵. محرومیت از هم نشینی با پیامبران در بهشت.(۶)

تضییع حقوق خانواده

اسلام به کانون خانواده بسیار اهمیت می دهد و با قرار دادن حقوق و تکالیفی برای اعضای آن به ویژه زن و شوهر، می کوشد هرچه بیشتر آن را مستحکم کند. ضـمانت اجرای این حقوق و تکالیف را نیز ثواب و عذاب اخروی قرار داده است. ازاین رو، رعایت نکردن حقوق زن از سوی شوهر،

۱- میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸.
۲- بحارالانوار، ج۷۴، ص ۶۶.
۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۷.
۴- همان، ص ۶۳.
۵- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص ۲۱۶.
۶- پند تاریخ، ج ۱، ص ۶۸.

از عوامل عاقبت بد به شمار می آید. در حدیثی می خوانیم، مردی که از همسر خود دوری کند و به خواسته های طبیعی او پاسخ مثبت ندهد، گرفتار عذاب قبر خواهد شد.(۱) بنابراین، همه و حتی انسان های باایمان و صالح نیز باید توجه داشته باشند که ممکن است در برخوردهای بسیار ظریف به ویژه در خانواده، اعمالی سربزند که بزرگ ترین عبادت ها هم نتواند آنها را از عاقبت بد آن عمل، نجات دهد. درباره ـسعد بن معاذـ که یکی از یاران بسیار خوب پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به شمار می رفت، نقل شده است که وقتی از دنیا رفت و خبر مرگ او به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت با یاران از جا برخاست و بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) حرکت کرد. حضرت دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد. آن گاه گوشه جنازه سعد را گرفتند و به محل قبر رساندند. پیامبر، بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و خود ایشان قبر را با خشت و گل با همکاری یاران مسدود کرد. سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد. مادر سعد که محبت پیامبر را دید، گفت: ای فرزندم! بهشت برای تو گوارا باد. در این لحظه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر! عجله نکن و بهشت را برای او قطعی ندان؛ زیرا فرزند تو به سبب بداخلاقی با همسرش، اکنون گرفتار فشار قبر شده است.(۲).

۱- بحارالانوار، ج۶، ص ۲۲۲.

۲- همان، ص ۲۲۰.

ترک امر به معروف و نهی از منکر

اسلام، افراد و جوامعی را که امر به معروف و نهی از منکر در میان آنها حاکم است، افراد و جوامعی عاقبت به خیر و رستگار معرفی می کند.(۱) در موارد گوناگونی نیز به نتایج زیان بار ترک این فریضه الهی تأکیده کرده است که از میان مهم ترین آنها می توان به سوء عاقبت اشاره کرد. خداوند در قرآن کریم(۲) داستان جامعه ای از یهود را بیان می کند که در ساحل یکی از دریاها (گویا دریای احمر) که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد، در بندری به نام _ایله_ (که امروز به نام بندر ایلات معروف است) زندگی می کردند. خداوند برای آزمایش آنان، به وسیله پیامبر آن زمان دستوری به آنها داد. دستور این بود که صید ماهی را در روز شنبه تعطیل کنند، در میان افراد جامعه یهودی، عده ای با نیرنگ صید ماهی را در این روز برخود حلال کردند. آنان با جداکردن جوی هایی از دریا، آنها را به حوضچه هایی وصل کردند تا ماهی ها از راه جوی ها وارد حوضچه ها شوند. هنگام غروب که ماهی ها می خواستند به دریا بازگردند، راهشان را محکم می بستند. سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و می گفتند خداوند به ما دستور داده است روز شنبه صید ماهی نکنید. ما هم صید نکرده ایم؛ بلکه تنها آنها را در حوضچه ها محاصره می کنیم. البته همه افراد این جامعه، به مخالفت با فرمان الهی برنخاستند، بلکه جمعیت هشتاد هزار نفری آن شهر، به سه گروه تقسیم

۱- آل عمران: ۱۰۴.

۲- اعراف: ۱۶۳ و ۱۶۶؛ نک: تفسیر نمونه، ج۶، ص ۴۱۸.

شدنـد: گروه اول که بیشتر مردم را تشـکیل می دادنـد به مخـالفت با این فرمان برخاسـتند. گروه دوم که کمتر بودنـد در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیـام کردنـد و گروه سوم افراد بی طرفی بودنـد که نه بـا گناهکاران همگامی می کردند و نه وظیفه نهی از منکر را بر خود لازم می دانستند. درنهایت، از میان این سه گروه تنها گروه دوم از مجازات الهی در امـان ماندنـد. آن گونه که در روایت ها(۱) آمـده است، گروه دوم هنگـامی که دیدنـد انـدرزهایشان مؤثر واقع نمی شود، نـاراحت شدنـد و از شـهر بیرون رفتنـد. شب هنگـام به بیابـان رسـید. ناگهان در همان شب، کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت و به صورت میمون ها و بوزینه هایی مسـخ شدنـد. این حادثه تاریخی نشان می دهد که علاوه بر گناهکاران و اجتناب کنندگان از فرامین الهی، ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر نیز گرفتار سوء عاقبت خواهند شد.

دوست و هم نشین بد

بی تردیـد یکی از عوامل مهم سازنده شخصـیت انسان، هم نشـین است ؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و خواه ناخواه در زنـدگی اجتمـاعی خویش بـا افرادی دوست خواهـد شـد. اهمیت دوست و هم نشـین تا انـدازه ای است که براساس پاره ای از روایت ها،(۲) صفات اخلاقی و دیگر ویژگی های هر شخصی را می توان با شناخت دوستانش جست وجو کرد. ازاین رو،

۱- بحارالانوار، ج۱۴، ص ۵۷.

۲- نک: بحارالانوار، ج۷۴، ص ۱۹۷؛ سفینه البحار، ج۲، ص ۲۷.

همچنـان که دوست و هم نشـین خوب، یکی از عوامـل عـاقبت به خیری است، رفیق بـد نیز می توانـد یکی از عوامل سـرانجام بـدعاقبتی به شـمار آیـد. همچنـان که دوست خوب می توانـد انسـان را از گناه و آلودگی اخلاقی نجات دهـد و زمینه رشـد و کمال اخلاقی را فراهم سازد، دوست بد نیز می تواند به همان میزان انسان را به وادی گناه بکشاند. رفیق خوب منبع بسیاری از برکات و دوست بد عامل بسیاری از انحراف هاست.

ـعَقَبه ـو ـاُبَیّـ بـا هم دوست بودنـد. عقبه مردی بلنـدنظر بـود. هرگـاه از مسـافرت بـازمی گشت، دوسـتان و بسـتگان را به مهمـانی باشـکوهی دعوت می کرد. بـا اینکه از مشـرکان بود، دوست می داشت که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را نیز به مهمانی های خود دعوت کنـد. در بازگشت از یکی از مسافرت ها، میهمانی باشـکوهی برگزار کرد و جمعی از جمله پیامبر را به میهمانی فراخواند. دعوت شدگان، به خانه او آمدند و کنار سـفره غذا نشسـتند. پیامبر نیز وارد شد و کنار سفره نشست، ولی از غـذا نخورد و به عقبه گفت: من از غـذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتـایی خداونـد و رسـالت من گواهی دهی. عقبه به یکتایی خدا و رسالت پیامبر گواهی داد و به این ترتیب، اسلام را پذیرفت.

این خبر به گوش دوسـتش اُبّی رسـید. او نزد عقبه آمـد و به وی اعتراض کرد و گفت: تو از جـاده حق منحرف شـده ای. عقبه گفت: من منحرف نشـده ام، ولی مردی بر من وارد شـد و حاضـر نبود از غـذایم بخورد، جز اینکه به یکتایی خـدا و رسالت او گواهی بدهم. من از این شرم داشتم که او سر سفره من بنشیند، ولی غذا نخورده برخیزد. ابیّ گفت: من از تو خشنود

نمی شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی و... . ابیّ توانست عقبه را فریب دهد و او را از اسلام خارج کند. سرانجام عقبه، در جنگ بدر در صف کافران شرکت کرد و در همان جنگ به هلاکت رسید. دوست او، اُبَّی نیز سال بعد در جنگ احد در صف کافران بود و به دست رزم آوران اسلام کشته شد.

آیه های ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان درباره این جریان نازل شده است. در این آیه ها، به شرایط ناگوار عقبه در روز قیامت که بر اثر هم نشینی با دوست بد آنچنان منحرف گردیده بود،اشاره شده است.(۱) این آیه ها به همه مسلمانان هشدار می دهند که مراقب باشند و افراد منحرف را به دوستی نگیرند. خداوند در آیه های یادشده می فرماید:

روزی را که ظالم دست خویش را می گزد و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. ای وای! کاش فلان شخص را برای دوستی برنمی گزیدم. او [بود که]مرا به گمراهی کشانید بعد از آنکه قرآن به من رسیده بود. و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

رواج فحشا و فساد در جامعه

خداوند در قرآن کریم فرمود:

هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم،خوش گذرانان و عیاشانشان را وامی داریم (و از باب استدراج و غافل گیرکردن تدریجی، نعمت های آنها را افزون می کنیم) تا در آنجا گناه کنند و عذاب خدا بر آنها محقق گردد و یک سره آنجا را ویران کنیم. (اسراء:۱۶)

از این آیه چنین برمی آید که فساد و فحشا در هرجا پدید آید و شیوع

ص:۶۲

۱- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص ۶۸.

پیدا کند، مقدمه بدبختی و بد عاقبتی فرد و جامعه است. وقتی تاریخ ملت های گذشته را مطالعه می کنیم، می بینیم در هر جامعه ای که فحشا رواج یافت، هلاک گریبان گیر آنان شد. به منظور روشن شدن موضوع به یک نمونه تاریخی بسنده می کنیم. کشور اسپانیا، در جنوب غربی اروپا قرار دارد. این سرزمین در زمان خلافت امویان، به وسیله مسلمانان و به فرماندهی _طارق بن زیاد_ فتح شد. مسلمانان حدود هشت صد سال بر این کشور حکومت کردند. هم اکنون نیز آثار تاریخی به جامانده مانند مسجد قرطبه، قصر اشبیلیه، مسجد الحمراء و قصر آن، منبع درآمد سرشاری برای کشور اسپانیا به شمار می رود. در طول این سالیان، مسیحیان با تمام تجهیزات و نقشه های خود و جنگ های خونین بسیار، نتوانستند این کشور را از دست مسلمانان خارج کنند. آنان سرانجام از راه رواج دادن فحشا و بی بندوباری در میان جوانان مسلمان، توانستند در میان آنان عیاشی و فساد ایجاد کنند و پست های حساس را به دست گیرند و ناگهان ضربه ای کاری بر آنها وارد کنند. زمامداران مسیحی، برای اجرای نقشه ماهرانه خود دختران اروپایی را گروه گروه وارد شهرهای اسپانیا کردند و به آنها راه انحراف جوانان مسلمان را آموختند. سپس آنها را آزادانه در تفریح گاه ها و مکان های عمومی به گردش واداشتند. درنتیجه، جوانان مسلمان را به فحشا و بی بندوباری کشاندند. این امر رفته رفته به زمامداران نیز سرایت کرد و مقدمات فرجام بد و نابودی مسلمانان و جامعه اسلامی را فراهم ساخت. آری، طولی نکشید که اسپانیا سقوط کرد و قتل عام مسلمانان به دست مسیحیان آغاز شد. البته مسیحیان، نخست، مسلمانان را وادار به پذیرفتن دین مسیح کردند

و بسیاری از مسلمانان هم به دین مسیحیات گرویدند که این خود از مصداق های سرانجام بد است، ولی مسیحیان پس از مدتی، محکمه های تفتیش تشکیل دادند و به بهانه اینکه واقعا به دین مسیح درنیامده اند، دستور دادند، مسیحیان تازه وارد را بسوزانند.(۱) به این ترتیب، با تأمل در این جریان تاریخی و امثال آن، می توان به نقش ویژه و مؤثر رواج فحشا و فساد در شقاوت، سرانجام بد و نابودی فرد و جامعه دست یافت.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱- سیدهاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۱۲، صص ۱۷۵ و ۱۷۷؛ به نقل از: تمدن اسلام و غرب، صص ۳۳۳و۳۳۵.

* صحیفه سجادیه.

۱. اصفهانی، بانومجتهده امین، اخلاق و راه سعادت، ۱۳۲۸.

۲. انصاری، حسین، نظام خانواده در اسلام، انتشارات ام ابیها، ۱۳۷۶.

۳. باباپور، محمدمهدی، جلوه های سبز و سرخ عاشورا، انتشارات آل محمد، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴. باقی زاده، رضا، برگی از دفتر آفتاب، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.

۵. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه، گلشن ابرار، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶. جوادی آملی، عبداللّه، اسرار عبادت، انتشارات الزهرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

۷. ______________ ، یاد معاد، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

۸. ______________ ، زن در آیینه جلال و جمال، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

۹. ______________ ، معاد در قرآن، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۰. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه . ق.

۱۱. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، معادشناسی، انتشارات حکمت، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

۱۲. خسروی، موسی، پند تاریخ، انتشارات اسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲.

۱۳. درّی اصفهانی، علی، فضایل و آثار صلوات، انتشارات نبوغ، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۴. دستغیب، سیدعبدالحسین، قلب قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.

۱۵. ________ ، توحید، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

۱۶. ________ ، معارفی از قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

۱۷. ________ ، آدابی از قرآن، مؤسسه دارالکتاب جزایری، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۸. ________ ، سرای دیگر، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.

۱۹. ________ ، گناهان کبیره، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.

۲۰. رسولی محلاتی، سید هاشم، کیفر گناه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴.

۲۱. روان بخش، سیدکاظم، بن بست ها، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۷.

۲۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۵۱.

۲۳. سلطانی، غلام رضا، معاد یا آخرین سیر تکاملی انسان، قم، چاپ خانه امیر، ۱۳۶۰.

۲۴. شیخ صدوق، کتاب الخصال، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ه . ق.

۲۵. شیروانی، علی، دین عرفانی و عرفان دینی، انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ه . ق.

۲۷. ____________ ، انسان از آغاز تا انجام، انتشارات الزهرا، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۲۸. فلسفی، محمدتقی، معاد از نظر روح و جسم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم،۱۳۷۹.

۲۹. فیض کاشانی، محسن، محجه البیضاء، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول،۱۳۷۲.

۳۰. قرائتی، محسن، معاد، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.

۳۱. __________ ، گناه شناسی، انتشارات پیام آزادی، چاپ نهم، ۱۳۷۳.

۳۲. قربانیان، رضا، اسلام و تربیت، نشر عترت، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۳۳. قربانی، زین العابدین، فلسفه آفرینش انسان، انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۵۴.

۳۴. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

۳۵. کریمی نیا، محمدعلی، دنیای جوانان، انتشارات پارسایان، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سیدهاشم رسولی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۳۸. محمدی اشتهاردی، محمد، حکایت های گلستان سعدی، انتشارات نبوی، چاپ دوم،۱۳۷۶.

۳۹. ______________ ، داستان دوستان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.

۴۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم،۱۳۷۲.

۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ره توشه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۴۲. مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۷۷.

۴۳. ____________ ، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.

۴۴. ____________ ، حق و باطل، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴.

۴۵. ________________ ، فطرت، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۷۷.

۴۶. ________________ ، معاد، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۴۷. ________________ ، معارف اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۴۸. ________________ ، عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۳.

۴۹. مظاهری، حسین، اخلاق و جوان، انتشارات شفق، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۰. مقدادی، فؤاد کاظم، اهل البیت و مصلحه الاسلام العلیا، مؤسسه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه . ق.

۵۱. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، انتشارات گلی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۵۲. ملکی تبریزی، میرزا جواد، اسرار الصلوه، انتشارات پیام آزادی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

۵۳. موسوی خمینی، سید روح اللّه، ابواب معرفت، موسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ دوم،۱۳۷۴.

۵۴. ______________ ، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.

۵۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث العربی،۱۴۰۷ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹